

طا لباً نیزم و «دموکراسی B52!» « دو رویی یک سبکه !

یک کشور با تخفیف به فروش می رسد !

پیوسته به گذشته قسمت ششم :



نوشته ای از محمد امین فروتن

به سلسله ای پنجمین قسمت این یادداشت نوشته بودم که نخست باید جایگاه انسان و جامعه را در گفتمانی که در اواخر قرن بیستم بنام روش خشونت پرور طالبانیزم شهرت یافت تعیین و شناسائی کرد و ثانیاً نقش این تفکر بنیاد گرای شبه مذهبی را در بستر حوادث و وقایع تاریخی جوامع عقب مانده شبه قاره هند منجمله افغانستان و پاکستان مورد مطالعه قرار دهیم. و دریابیم که روی کدامین دلایل دینی و عقلانی این گفتمان در تبانی با شبکه دهشتناک تروریستی همچون القاعده و سائر شبکه های تروریستی بین المللی تمدن و فرهنگ ملت مفتخر بر گذشته مانرا منهدم ساخته اند ؟ اکنون برای دریافت ریشه های فکری نظریه طالبانیزم و افتادن آن در منجلابی از خشونت و بنیادگرایی از جنس پاکستانی به عنوان یک گفتمانی که استراتژی و دکترین امنیتی و نظامی ی پاکستان در منطقه جهان توجیه کند ناگزیرمرور کوتاهی به فلسفه وجودی جنبشی بنام «تحریک طالبان افغانستان !» و اینکه چگونه خشونت به بستری برای تهاجم و انهدام فرهنگی ملتها مبدل گشته است ، داشته باشیم. هرچند پیرامون عوامل مؤثر در سطح تحلیل و پژوهش اجتماعی و سیاسی این گفتمان آثار زیادی برشته تحریر درآمده است و از این قلم نیز در همین زمینه یادداشت های را مرور فرموده آید ، مگر به دلیل موقعیت استراتژییک افغانستان که در نیم قاره هند و جنوب آسیا و در جوار کشور پاکستان قرار دارد و با توجه به تاریخ پر ماجرای کشور پاکستان در منطقه بر همه ما لازم است تا یکبار دیگری تاریخ سیاسی افغانستان بویژه از بدو تا سیس کشوری بنام پاکستان را در آئینه تحولات این کشور مرور نمائیم . سخت جالب و شگفت انگیز است که اکثریتی از محققان و پژوهشگرانی که در زمینه تاریخ و جامعه شناسی سیاسی افغانستان و منطقه کُتب ضخیمی را نوشته اند و در این حوزه مهم حیات جامعه آثربزرگی را نیز بجا مانده اند مبدأ کار تحقیقاتی و پژوهشی خویش را از نقطه ء حضور و ظهور فزیک و مادی نهضت های سیاسی و فرهنگی در افغانستان آغازیده اند که انتخاب

چنین شیوه و اسلوب سبب می‌گردد تا نسل های آینده از یافتن حق و رسیدن به جایگاه انسانی و ملی ای خویش محروم گردند . چنانچه می بینیم اکثریتی از محققان و پژوهشگران حوادث افغانستان شجره النسب و ظهور دسته های از تحریک طالبان را با انگیزه ای کاملاً بیگانه و در بستر استراتژی امنیت کشور پاکستان از سال ۱۹۹۴ میلادی مورد مطالعه قرار داده اند که این شیوه مغائر با فلسفه وجودی گفتمان طالبانی است که دست کم در نیم قرن اخیر نه تنها ارزشهای تاریخی و تمدنی سرزمین افغانستان را بخاک و خون کشانیده است بلکه آثار و عوارض شوم این جراثیم مهلک ، دامن حیات تمدنی و فرهنگی ی کشور های اسلامی را نیز آلوده ساخته است . نه می خواهم در اینجا چگونگی و ویژه گی های عملی حرکت شبه مذهبی طالبان را که از چندین سال بدینسو گریبا نگیر صلح و آرامش مردم رنج دیده ما شده است برشمارم حتی نه می خواهم ابعاد مختلف ریشه های این نهضت شبه مذهبی را تحلیل کنم و تعارض زندگی مبتنی بر شیوه های **مدرنیته** را در برابر آن تبیین نمائیم . اما می خواهم اذهان نسل پرخاشگر معاصر را متوجه این حقیقت بسازم که گفتمانی که در عصر ما بنام « طالبانیزم با مایه های شبه مذهبی » و با سرعت بینظیری طنین دهشتناکی را در دهلیز تاریخ جوامع اسلامی انداخته است با « عقلانیت » و « اجتهاد » و حرمت به کرامت انسان نه تنها اندکترین ارزشی قائل نیست بلکه تارهای بستر این گفتمان جزئی از مصنوعات « تقدیس شده » در کارخانه جات نظام سرمایه داری وابسته با کارتل های نفتی بین المللی شمرده میشوند که توسط دلالان گستاخ بومی با شعار آشتی چنین مذهب مافیائی بصورت جعلی با « دموکراسی و حقوق بشر » در میثاقی بنام « قانون اساسی افغانستان » پیوند زده شده است . هر چند گفتمانی غیر اجتهادی و غیر عقلانی ای که در دنیای ما به عنوان طالبانیزم شهرت یافته است میتوان به عنوان یک روش و اسلوب زندگی از زاوایای مختلف و با رویکرد های گوناگون مورد بررسی قرار داد اما این قرئت شبه دینی اسلامی قبل از اینکه به عنوان یک پدیده ای سیاسی برای نظام سرمایه داری و شرکت های چند ملیتی نفتی مطلوب بوده باشد به مثابه یک گفتمان و نظریه روش ویژه خود را دارد و باید آنرا به مثابه جاده صاف کن نظام شرک آلود سرمایه داری معاصر طبقه بندی کرد . اکنون برای اینکه بحث مان طولانی نگردد به یک واقعیت نهایت درد ناکی در تاریخ کشور ما اشاره میکنیم و آن واقعیت این است که ببینیم چگونه اندیشه طالبانی به مثابه **« نقشه راه »** سیاست های ماجراجویانه و دکتورین نظامی دهشتناک ترین شبکه های امنیتی کشور های منطقه منجمله سازمان دهشت افگن ISI پاکستان واقع شده است ؟ و در کنار شناسائی این واقعیت درد ناک باید به رویکرد استبداد مطلق العنان در حوزه مدیریت جامعه افغانی نیز اشاره کرد که با اعمال دیکتاتوری شبه مذهبی و شبه دینی بنام « امارت اسلامی افغانستان » انسان های بی گناه سرزمین افغانستان را برای تقریباً نیم دهه در پایی استراتژیست ها و نظامیان پاکستانی با شقاوت و سنگدلی قربانی ساختند .

همان طوریکه تاریخ حوزه کشورهای غرب آسیا بویژه پاکستان نشان میدهد آنگاهی که برای نخستین بار در سال ۱۹۴۸ میلادی سازمان اطلاعات ارتش پاکستان (ISI **Inter-Services Intelligence**) به دستور یک جنرال استرالیایی الاصل انگلیسی بنام روبرت کاوتوم **Robert Cawthome** معاون ستاد مشترک « لوی درستیز » نیروهای بریتانیا مقیم هند بریتانوی در راستای نگهداری منافع مشترک دو کشور یعنی بریتانیای کبیر و پاکستان تازه تأسیس شده ، بنیانگذاری گردید با در نظر داشت مؤقیعت ژبو پولیتیک نیم قاره هند و جامعه شناسی سیاسی ساکنان آن مانند کشور اسرائیل در

خاورمیانه که بر مبنی اساسات شبه مذهبی یهودیت برپاشده بود درست و همزمان با آن در جنوب آسیا و در نیم قاره هند نیز با همان انگیزه های هژمونی ای کمپانی ها و شرکت های تجاری جهان سرمایه داری کشوری بنام پاکستان و در همجواری با افغانستان اما بر تمامیت ارضی ای معیوبی ظهور کرد . بناً کاملاً طبیعی است که استراتژیستها و طراحان طرح کشور پاکستان برای تکمیل پروژه استعماری خویش به نوشتن نسخه ای که پوشش مذهبی داشته باشد رو آوردند و برای نخستین بار در تاریخ منطقه جنوب غرب آسیا قرئت غیر عقلانی و غیر اجتهادی در پوشش مذهب و تصوّف بصورت یک سنت مسخ شده توجیه کننده منافع زمامداران و غارتگران بومی و از جنس استخباراتی گردید یعنی اتکا به سنتی نمودند که عقل و عقلانیت را تحقیر میکرد و برای آن در حوزه دین شناسی اندکترین اعتباری قائل نبوده است . نباید تعجب کرد که گفتمان طالبانیزم از همان ابتدا در معرفت دینی با " روش تفهیم و تحقیق " در تعارض بوده است . و همیشه و در امتداد تمامی تاریخ جوامع اسلامی بویژه کشور های نظیر افغانستان و هند بریتانوی به مثابه گفتمان طبقات حاکمه و نخبگان منافع آنان عمل نموده و مورد استفاده قرار گرفته است . لهذا اینجاست که وقتی شرکت های چند ملیتی سرمایه داری بصورت مافیایی به بهانه « مبارزه با تروریسم والقاعده » بر کشورهای نظیر افغانستان و عراق لشکرکشی میکنند پرچمداران گفتمان طالبانی هر چند در کسوت معاندین مصنوعی و « مخالفین مسلح و غیر مسلح! » رژیم های مافیایی پراعتبار ترین نیروی به شمار می آیند که در خیمه شب بازی های " سیا " سی و بازار های با رونق ثروت طلبی و شهرت خواهی مورد معامله قرار می گیرند .

لذا میتوان گفت که گفتمان طالبانیزم و « دموکراسی B52! » دو رویی یک سکه ! اند و تظاهر بر دشمنی آنها (**هواداران و فعالان گفتمان موسوم به طالبانی !**) با نظام سرمایه داری جهانی نه از بابت ایمان و دینداری آنها باید محاسبه شود بلکه باید در مناسبات استراتژییک کشور های که بر کشور ما افغانستان لشکرکشی کرده اند با دقت و ژرف نگری مصلحانه و خردمندانه نگریده و مورد مطالعه قرار گیرند .

همچنان خواننده گان ارجمند این یادداشت استفاده از واژه « دموکراسی B52! » را نیز نباید جدا از روش مبارزه جهانی علیه تروریسم و دهشت افگنی تلقی کنند که با دلایل روشن می بینیم امروز تمامی گروه ها و اشخاص حقیقی و حقوقی به شمول شبکه مافیایی حاکمی که بنام « دولت جمهوری اسلامی افغانستان ! » مصاب به بیماری لاعلاج ثروت اندوزی و شهرت طلبی شده اند آنچه را که طی یازده سال به قیمت قربانی کردن بهترین فرزندان میهن بدست آورده اند بزرگترین دست آورد تاریخ و در عین حال ارزشهای بلند ی از جامعه مدنی و دموکراسی !! بحساب می آورند با ید آنرا دست آورد های از « دموکراسی B52 » نامید ..

ادامه دارد